

رویکرد سه دین بزرگ اسلام، مسیحیت و یهود در باب شمایل و شمایل نگاری

m.vakil@alzahra.ac.ir

مینا محمدی وکیل / استادیار دانشکده هنر دانشگاه الزهراء

پذیرش: ۹۹/۱/۲۵

دریافت: ۹۸/۷/۶

چکیده

در ادیان الهی، با وجود آموزه‌های یکتاپرستانه مشترک، رویکردهای متفاوتی در زمینه خلق شمایل‌های الهی و انسانی وجود دارد. درک چرایی تفاوت در این رویکردها برای شناخت ماهوی هنرهای دینی امری ضروری و هدف پژوهش حاضر است. این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته، نشان می‌دهد که در تورات ساخت شمایل صراحتاً منع شده و سازنده آن مورد لعن خداوند قرار گرفته است. اما در مسیحیت گرچه در ابتدا ممنوعیت‌هایی درباره هنر صورت‌نما وجود داشته، اما در قرون بعد، خلق شمایل مسیح، بسیار مرسوم گردید و این گرایش در مقاطعی تا مرحله افراط‌گراییانه گرایشات پرستشی نسبت به شمایل‌ها ظهور یافت. در اسلام محدودیت خلق شمایل با فلسفه پرهیز از آداب پرستشی گذشته و به سبب تشحیذ اذهان نومسلمانان به وجود آمد. بنا بر اصل توحید، مقام خداوند مبرا از هرگونه تشبیه و تجسم است، و این امر سبب پدیدار شدن رویکردی تنزیهی در تصاویر اسلامی گردید. پرهیز از خلق تصاویر و یا ساخت پیکره‌های انسانی و جانوری در اسلام نیز بر پایه همین شأن تنزیهی شکل پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: شمایل‌های مقدس، شمایل‌نگاری، شمایل‌شکنی، حرمت صورت‌گری، هنر اسلامی، هنر مسیحی، هنر یهودی.

مقدمه

از آنجاکه هریک از ادیان روابط مختلف و گاه مبهمی با مقوله هنر دارند، نتیجتاً در نگرش‌های آنها به تصویر نیز تنوعات گوناگونی به چشم می‌خورد. ادیان بزرگ و جریان‌ساز یهود، اسلام و مسیحیت با گستره‌های وسیع جغرافیایی و تشکیل امپراتوری‌های عظیم، توانستند بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین مجموعه‌های هنر دینی را به منصه ظهور رسانند. اما با توجه به رویکرد مختلف آنها به پدیده هنر و همچنین بنا بر اصول و آموزه‌های دینی هریک، تفاوت‌های عمیقی در کاربرد صور مختلف هنری آنها مشاهده می‌شود. این اختلاف گاه به تضادهای بنیادین در برخی موضوعات هنری، حتی در یک دین واحد نیز منجر شده است. در هنر مسیحی در قلمرو غربی و شرقی امپراتوری و به عنوان مثال در جریان جنبش‌هایی چون شمایل‌پرستی و یا شمایل‌شکنی، رویکرد دین به هنر با تضادهای عمیق همراه بوده است. مطالعات همسو و موازی در فلسفه این ادیان نشان می‌دهد که کاربرد هنر در میان پیروان آنها دارای وجوه اشتراک و افتراق فراوان است. مطالعات تطبیقی راه را برای شناخت و نقد عمیق‌تر آثار هنر دینی هموار می‌سازد. در مقاله حاضر به موضوع شمایل‌های مقدس در فلسفه سه دین بزرگ ابراهیمی پرداخته شده و تلاش خواهد شد علاوه بر ارائه تعریف کلی از مفهوم شمایل، نمونه‌های این هنر را در میان پیروان ادیان مذکور مورد بررسی و تطبیق قرار داد. پیام، هدف و غایت مشترک این ادیان دعوت به یکتاپرستی و هدایت انسان‌ها به رستگاری است، اما با وجود این اشتراکات عمیق نوع رویکرد این سه دین به مسئله شمایل متفاوت بوده است که این اختلافات در شیوه‌های مختلف فلسفه پرستش در این ادیان نهفته است. در تورات ساخت مجسمه جانداران صراحتاً برای پیروان دین یهود منع شده و سازنده پیکره و شمایل مورد لعن خدا قرار گرفته است. در نص قرآن به صراحت ممنوعیتی برای شمایل‌نگاری و پیکره‌سازی عنوان نشده؛ اما برخی آیات خلق صورت را منحصرراً از شئون الهی دانسته‌اند. همچنین پاره‌ای احادیث معتبر، شمایل‌نگاری را دخالت در خلقت الهی، غصب قدرت خداوندی و مستوجب آتش جهنم دانسته‌اند. در مسیحیت نیز در ابتدا ممنوعیت‌هایی درباره هنر صورت‌نما وجود داشت و به همین سبب آثار هنری صدر مسیحیت ماهیتی نمادین و درونمایه‌ای طبیعت‌گریز یافت. اما زمانی که تئولوژی مسیحی به تدریج در حال تکوین بود،

خلق شمایل مسیح، اختلافاتی را میان آباء کلیسا ایجاد کرد. این امر را می‌توان به سبب اختلاف میان دو طبیعت انسانی و الهی مسیح دانست؛ گرچه نزد مسیحیان نیز همچون پیروان دین یهود و اسلام خداوند را در مقام ذات متعالی نمی‌توان تصویر کرد؛ اما تصویر کردن طبیعت انسانی عیسی، که آن را از مادرش دریافت کرده، غیرقابل حصول نیست. در عمل، همین طبیعت انسانی مسیح به سبب اتحاد رازآمیزی که با ذات الهی داشت، گرایش‌های پرستشی نسبت به تمثال وی را توجیه‌پذیر کرد. این خصلت خصوصاً در غرب به تأسی از فلسفه و دین یونانیان رخ داد. گرچه بعدها به سبب زیاده‌روی در پرستش شمایل‌ها، و تحت تأثیر اسلام، جنبش شمایل‌شکنی پدید آمد؛ اما نهایتاً به سبب تفوق رسوم جغرافیایی غربی در فلسفه و هنر مسیحی، بر خلاف هنر در ادیان اسلام و یهود، گرایش به شمایل‌نگاری و حتی پرستش شمایل‌ها پایدار ماند.

در مقاله حاضر، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی بوده و با توجه به اینکه مطالعه حاضر با به کار بردن داده‌های مربوط به رویدادهای گذشته و نقد و تفسیر آنها و بررسی آثار هنری گذشته صورت گرفته است؛ لذا این پژوهش به صورت تحقیق تاریخی می‌باشد. جمع‌آوری اطلاعات در این نوشتار به صورت مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است و نهایتاً برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش استقرائی استفاده شده است؛ بدین معنا که با کنار هم نهادن اطلاعات جزئی، نتایج کلی‌تر حاصل گردیده است.

از پژوهش‌های مرتبط با موضوع مورد بحث، می‌توان به آثار زیر اشاره نمود: بلخاری قه‌ی (۱۳۹۴) در کتابی با عنوان *نظریه تجلی، در باب شمایل‌گریزی هنر اسلامی*، پژوهش جامعی در خصوص نسبت میان ظهور صور الهی در ادیان و شکل‌گیری هنرهای دینی انجام داده است؛ ارائه نظریه تجلی در این اثر و تعاریف بنیادین آن در باب مفهوم و منزلت شمایل‌ها از منابع اصلی مقاله حاضر است. مقاله «نظریه تجلی»؛ در شرح شمایل‌گریزی هنر اسلامی و شمایل‌گرایی مسیحیت و هندوئیسم» (بلخاری قه‌ی، ۱۳۹۵) روشن می‌کند چگونه رخ نمودن صورت الهی در ادیان متضمن شکل‌گیری سنت شمایل‌نگاری در هنر آن دین است.

مقاله «نگارگری و شمایل‌نگاری: تجلی هنر دینی در میان شیعیان امامیه و مسیحیان ارتدوکس» (هوشنگی و غلامیان، ۱۳۹۴):

الف) پرسش اصلی پژوهش عبارتند از: شمایل‌های مذهبی حامل چه معانی ضمنی هستند؟ طیف وسیع معنا و تضاد آن در اسلام، مسیحیت و آیین یهود تابع کدام متغیرها بوده است؟ و این متغیرها در ماهیت هنر چه اثری داشته‌اند؟

ب) پرسش‌های فرعی پژوهش نیز عبارتند از: ۱. در طول تاریخ کدام آموزه‌های دینی به حمایت شمایل‌سازی و کدام‌یک به ضدیت با آن پرداخته‌اند و چرا؟ ۲. شمایل‌های دینی تا چه حد مرتبط با آموزه‌های فقهی و کلامی و تا چه اندازه وابسته به سبک یا زبان صوری در ادیان ابراهیمی تغییر می‌کنند؟

۱. معناشناسی مفهوم شمایل

شمایل در لغت قدیم فارسی به معنای خوبی‌ها، خصلت‌ها، عادت‌ها، طبع‌ها و نظایر آن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۴۴۵۶). در معنای دیگر در برابر چهره، عکس، تصویر و شبیه (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۴۴۵۶؛ عمید، ۱۳۸۹، ص ۷۰۸) و همچنین در معنای تصویر بزرگان دینی و مذهبی (معین، ۱۳۵۳، ص ۲۰۷۴) به کار گرفته شده است. معمولاً واژه شمایل، کلمه‌ای است که در تاریخ و فلسفه هنر دارای تعاریف متمایزی است و کاربردهای مختلفی دارد. اصلی‌ترین این تعاریف عبارتند از: ۱. معنای مترادف با «موضوع هنری»، که ضمن بررسی‌های هنر آلمانی در نیمه دوم سده نوزدهم رایج شد. اصطلاحات شمایل‌نگاری، شمایل‌شناسی بر همین معنا مبتنی‌اند. ۲. معنایی که در برخی مکتب‌های معناشناسی [سمانتیک] و نظریه هنر در سده بیستم مورد استفاده قرار می‌گیرد و مفاهیم خاصی را بیان می‌کند. ۳. قدیم‌ترین و رایج‌ترین معنای آن با تاریخ هنر دینی مسیحی مرتبط است، و به تمثال مورد عبادت - غالباً، تصویر مریم عذرا و مسیح کودک - اشاره دارد. مصداق خاص آن را در بیژانس و روسیه می‌توان یافت (پاکباز، ۱۳۷۸، ص ۳۳۳). تعریف آخر در واقع آن چیزی است که در نوشتار حاضر مورد نظر می‌باشد. به بیان دیگر، واژه شمایل (Icon) از لفظ یونانی (eikones) (در اینجا) عموماً به تصاویر مقدسی اطلاق می‌شود که مسیح، مریم و قدیسیان را در صحنه‌هایی روایی با موضوعات اصلی مذهبی نشان می‌دهند. هرچند که امروزه بیشتر این عنوان در رابطه با نقاشی روی تخته چوبی به کار می‌رود. اما در هنر بیژانس، شمایل‌ها، از کلیه مواد مثل مرمر، عاج، سنگ‌های قیمتی، فلزات گران‌بها، مینا و موزائیک ساخته می‌شدند.

در این مقاله با تأکید بر اهمیت هنر دینی در انتقال و تقویت باور مؤمنان به جایگاه نمادها و نگاره‌های دینی در سنن شیعیان امامیه و مسیحیان ارتدوکس پرداخته شده، و در مطالعه موردی بر تصویرگری واقعه عاشورا و شمایل‌های ارتدوکس متمرکز شده است. نتیجه تحقیق به مبادله تاریخی بین نگارگری اسلامی و اسلوب هنری مسیحیت شرقی اشاره داشته و تفاوت مخاطبان هنری در دو حوزه فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

مقاله «سیمای انسان مقدس، بررسی تطبیقی سنت هنری بصری در اسلام و مسیحیت با تمرکز بر شمایل‌نگاری» (یاسینی، ۱۳۹۱). این مقاله ضمن اشارات مختصر به سنت شمایل‌نگاری در مسیحیت و اسلام به دنبال کشف مبانی نظری - حکمی مؤثر بر شمایل‌نگاری معاصر بوده، که این امر را بیشتر به عنوان راهکاری برای ساخت فیلم‌ها و سریال‌های تاریخی و مذهبی مورد توجه قرار داده است.

مقاله «سیر تطور شمایل‌نگاری اسلامی از تنزیه تا تشبیه» (یاسینی، ۱۳۹۵). در این مقاله به سیر تحول شمایل‌نگاری اسلامی در تاریخ هنر ایران و تحول رویکرد تنزیه‌ی به رویکرد تشبیه‌ی و عینیت‌پذیر پرداخته شده و سرانجام روشن می‌کند که صورت آرمانی و منزه در شمایل‌نگاری سنتی به صورت عینی، ظاهری و تشبیه‌گرایانه بدل شده است.

مقاله «رویکرد شمایل‌نگاری و شمایل‌شناسی در مطالعات هنری» (نصری، ۱۳۸۹). این مقاله به تعاریف بنیادین در باب تفاوت میان شمایل و شمایل‌نگاری پرداخته و با نظر به آرای /رویین پانوفسکی، رویکرد معاصر در معناشناسی شمایل و شمایل‌نگاری را تعقیب می‌کند.

مقاله پیش‌رو که با هدف بررسی تطبیقی مفهوم و کاربرد شمایل‌ها در ادیان ابراهیمی صورت پذیرفته، تأثیر رویکردهای متفاوت هریک از ادیان مذکور را بر شکل‌پذیری شمایل‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد. تدقیق این امر در جهت ادراک عمیق‌تر هنرهای دینی امری ضروری است. لازم به ذکر است که مطالعه تطبیقی در روند تاریخی مفهوم شمایل در آموزه‌های دینی، مقایسه این مفهوم در حوزه اسلامی، مسیحی و یهودیت، و نسبت آن با خلق هنری و نهایتاً جمع‌بندی آن به روش استقرایی، برای نخستین بار در جستار حاضر صورت گرفته است.

با توجه به این نکته که صورت هنر همواره متأثر از تحولات فکری، فرهنگی و باورهای دینی می‌باشد، لذا این پرسش‌ها مطرح می‌گردد:

آنچنان که جانور را جادو می‌کند، تصویر خویش را مرئی گرداند و خودش را نیز جادو کند؟» (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۳۵).

شاید اولین ممنوعیت در تصویرسازی انسان با باور دینی را بتوان در دستورات *آمنحوپ* چهارم (که بعدها به آخانتون یا ایخانتون معروف گردید) پادشاه مصر در سده چهاردهم پیش از میلاد یافت؛ او علاوه بر تحولات گسترده‌ای که در هنر سنتی مصریان ایجاد کرد، ساختن صورت «آتون» - خدای یکتایی که به او اعتقاد داشت - را تحریم کرد، «آخانتون هیچ قید و شرطی برای هنر وضع نکرد، و تنها کار وی از این قبیل، آن بود که ساختن صورت آتون را برای هنرمندان ممنوع ساخت؛ چه، به عقیده وی خدای راستی هیچ صورتی ندارد» (دورانت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱). در این دوره در سرزمین مصر، نخستین بارقه‌های یکتاپرستی خدای واحد شکل می‌پذیرد. این فلسفه دینی جدید، نگرش متفاوتی در هنر، شمایل‌نگاری انسان و تمثال‌های الهی ایجاد می‌کند.

در آیین بودا نیز موانع و ممنوعیت‌هایی بر سر راه هنرهایی چون نقاشی و پیکره‌تراشی در خصوص خلق شمایل‌ها گذاشته شده است. «آیین بودا، چون از بت‌پرستی و مجسمه‌های وابسته به مسائل غیردینی بی‌زار بود، بر سر راه نقاشی و مجسمه‌سازی موانع مشخصی گذاشته بود. بودا نقاشی‌های خیالی را، که در هیئت پیکره‌های مردان و زنان کشیده می‌شد، منع کرد» (همان، ص ۶۶۸-۶۶۹). در سنت هندی نیز اشاراتی از آداب محدودسازی تصاویر انسانی و شمایل‌ها وجود داشته است؛ برای نمونه، «متن هندی شوکرانیسیسارا (Śukranīṣīṣāra) ساخت صور الهی را براساس تجویزات شرعی ستایش کرده، و در مقابل، صورت‌نگاری و شبیه‌سازی انسان را محکوم می‌کند و معتقد است که این نوع صورتگری فرد را به سوی بهشت هدایت نمی‌کند» (کوماراسوامی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳). در متن مذکور که متعلق به قرون وسطا است رویکرد روشن آیین هندی درباره محدودیت‌های شمایل‌نگاری انسانی دیده می‌شود؛ در جای دیگری از همان متن آمده است: «شخص باید تمثال‌ای فرشتگان (deva) را بسازد؛ زیرا اینها نیکی‌پرور، و به سوی آسمان رهنمون‌اند (svargya)، ولی آدمیان یا دیگر «موجودات» نه به آسمان رهنمون می‌شوند و نه فرخنده و خجسته‌اند. [...] تمثال‌های فرشتگان، حتی اگر خصوصیاتشان (lakṣaṇa) ناقص تصویر شده باشد، مایه خیر آدمی است؛ اما

اما برای پرداختن به جایگاه شمایل‌ها و درک فلسفه تمثال‌های مورد پرستش در مسیحیت، ضروری است ضمن مطالعه مستندات دینی مسیح، به تطبیق و قیاس فلسفی شمایل‌ها در ادیان و مذاهب دیگر نیز اشاره کرد؛ تا بتوان از یک‌سو صورتی کلی از تعریف شمایل‌های انسانی و شمایل‌های قدسی به دست آورد؛ و از سوی دیگر چرایی تفاوت در رویکرد ادیان به این موضوع را ادراک کرد.

۲. سابقه شمایل‌نگاری پیش از ادیان ابراهیمی

شمایل‌نگاری، از قدیمی‌ترین چالش‌های فکری بشر در خلق هنری بوده است. نخستین محدودیت و ممنوعیت در شمایل‌نگاری انسان را باید در فرهنگ پیشاتاریخی و در میان انسان‌های اولیه جست. در هنر مردمان بدوی مصور ساختن حیوانات گوناگون بر روی دیوار غارها بسیار متداول بوده و نمونه‌های قابل توجهی از آن در غارهایی چون لاسکو (Lascaux)، آتامیرا (Altamira)، فون دو گوم (Font de Gaume) و... به جای مانده است. در این نقاشی‌ها که عموماً دارای رویکردی طبیعت‌گرایانه هستند، جانوران به شیوه‌ای بسیار ماهرانه و با پرداختی دقیق، به تصویر درآمده‌اند، اما در همین زمان، نمایش شمایل انسانی پدیده‌ای بسیار نادر است، که نمونه‌های به‌جای‌مانده از آنها نیز با رویکردی کاملاً متفاوت نمایش داده شده است. بدین معنا که بر خلاف تصویر واقع‌گرایانه و دقیق حیوانات در نقاشی غارها، انسان در معدود تصاویر به‌جای‌مانده، صورتی کاملاً نمادین و غیرواقعی دارد. طبق نظر کارشناسان هنر پیشاتاریخی، ترسیم حیوانات در این مقطع از تمدن، با هدف زیر سلطه کشیدن نیروی جانوران و مقهور کردن آنها توسط انسان انجام می‌گرفته است. انسان پس از ترسیم پیکره حیوان، با فرو کردن نیزه بر تصویر آن، به گونه‌ای آیینی آن حیوان را به تسخیر خویش درمی‌آورده است؛ به همین سبب، نمایش شمایل انسان به دلیل واهمه از تسخیر شدن روح او به نمایش در نمی‌آمده و یا با رویکردی غیرواقع‌نما و صورتی کاملاً نمادین تصویر شده است. گاردنر (Gardner) در اثر تاریخی تحلیلی خود، *هنر در گذر زمان*، این امر را چنین شرح داده است: «پیکره انسان در میان انبوه جانوران نقاشی شده بر دیوارها، تقریباً یکسره از قلم افتاده است. [...] چرا تصاویر انسان و جانور به شیوه‌ای متفاوت نمایش داده شده است؟ آیا انسان در این سپیده‌دمان پیدایش جادو خودش را تا بدان پایه از جانوران وحشی متفاوت می‌داند که نمی‌تواند تصویری مناسب شبیه‌سازی از چهره خودش پیدا کند؟ یا آنکه می‌ترسد

تمثال‌های موجودات فانی چنین نیستند، ولو خصوصیاتشان (دقیقاً بازنمایی شده باشند)» (کوماراسوامی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲). بنابراین می‌توان گفت پیش از ظهور ادیان ابراهیمی نیز محدودیت‌هایی در زمینه خلق شمایل انسانی در فلسفه ادیان ابتدایی وجود داشته است.

۳. مسئله شمایل در دین یهود

در ادیان آسمانی همواره محدودیت‌ها و چالش‌هایی در زمینه خلق شمایل و ساخت پیکره‌های انسانی و گاه جانوران وجود داشته است. در تورات ساخت مجسمه جانداران صراحتاً برای پیروان یهود منع شده است. در تورات می‌خوانیم: «مبادا فاسد شوید و برای خود صورت تراشیده یا تمثال هر شکلی از شبیه ذکور یا اناث بسازید؛ یا شبیه هر بهیمه‌ای که بر روی زمین است یا شبیه هر مرغ بالدار که در آسمان می‌پرد؛ یا شبیه هر خزنده بر زمین یا شبیه هر ماهی که در آب‌های زیر زمین است» (سفر تثنیه، باب چهارم، ۱۹-۱۶؛ عهد عتیق، ۲۷۹) و همچنین در جای دیگر آمده است: «صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است و از آنچه پائین در زمین است و آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز» (سفر خروج، باب بیستم، ۴؛ عهد عتیق، ۱۱۵). در آموزه‌های تورات خدای یهوه صورت خویش را کردار نمی‌کند: «خداوند با شما از میان آتش متکلم شد و شما آواز کلمات را شنیدید؛ لیکن صورتی ندیدید» (سفر تثنیه، باب چهارم، ۱۲؛ عهد عتیق، ۲۷۸). در اماکن مقدس نیز ساخت صورت حرام شده؛ می‌فرماید: «و اگر مذبحی از سنگ برای من سازی آن را از سنگ‌های تراشیده بنا مکن؛ زیرا اگر افزار خود را بر آن بلند کردی، آن را نجس خواهی ساخت» (سفر خروج، باب بیستم، ۲۵؛ عهد عتیق، ص ۱۱۶). در عهد عتیق سازنده پیکره مورد لعن و نفرین خداوند قرار می‌گیرد: «ملعون باد کسی که صورت تراشیده یا ریخته‌شده از صنعت دست کارگر که نزد خداوند مکروه است بسازد و مخفی نگاه دارد» (سفر تثنیه، باب بیست و هفتم، ۱۵؛ عهد عتیق، ص ۳۱۵). بر پایه این آیات و اسناد دینی رویکرد شمایل‌گریز آیین یهود قابل تشخیص می‌گردد.

اسلامی نیز منتج از این اصل، رویکردی غیرواقع‌گرا و انتزاعی یافته است. «محور مرکزی اسلام، احدیت و وحدانیت است؛ ولی هیچ تصویری قادر به بیان آن نیست» (بورکهارت، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱). شاید بتوان یکی از دلایل اصلی پرهیز از خلق شمایل و یا ساخت پیکره‌های مقدس انسانی و یا جانوری در شریعت اسلام را نیز بر پایه همین امر دانست. از سوی دیگر، برخی سنن مذهبی نیز موجب اعمال محدودیت‌هایی در خصوص شمایل‌نگاری از انسان یا جانوران شده‌اند. البته در قرآن صراحتاً در موضوع شمایل‌نگاری و یا پیکره‌سازی ممنوعیتی بیان نشده است؛ اما با عنایت به پاره‌ای روایات اسلامی، رویکرد شمایل‌گریز اسلام روشن می‌گردد. طبق یک روایت مشهور، پیامبر اسلام ﷺ شخصاً زیارتگاه مکه را از وجود بت‌ها پاک کرد. البته باید توجه داشت که در این عمل آنچه بیشتر مدنظر آن بزرگوار بود، نه عناد و دشمنی با ابعاد صوری پیکره‌ها و شمایل‌ها، بلکه مبارزه‌ای علیه وجوه محتوایی آنان، مبنی بر عملکرد کفرآمیزشان بوده است. در همان زمان پاک‌سازی مکه از مجسمه‌ها و نقاشی‌ها، روایت است که حضرت محمد ﷺ در میان آن آثار شمایلی از مریم مقدس و حضرت مسیح ﷺ را حفظ کرده است. این داستان به روشنی نشان می‌دهد که مبارزه با شمایل و تمثال‌ها بستگی تام به وجه کاربردی آنها دارد و در هر زمان که بیم آن رود که مردم در مواجهه با آن آثار، محتمل است به بت‌پرستی و شرک روی آورند، با آن به جد مخالفت می‌گردد. برخی صاحب‌نظران این رویکرد اسلام را نوعی انتخاب در زدودن شمایل‌ها دانسته‌اند، که با هدف پاک کردن دل برای جای دادن توحید صورت می‌پذیرد (بورکهارت، ۱۳۶۵، ص ۱۹).

در قرآن آیاتی که مستقیماً شمایل‌نگاری را برای مؤمنان منع کرده باشد، وجود ندارد؛ اما برخی آیات خلق صورت و آفرینش آن را منحصر به پروردگار و از شئون الهی دانسته‌اند. تعدادی از روشن‌ترین این آیات عبارتند از:

– سوره «حشر» آیه ۲۴: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ»؛ اوست خداوند آفریدگار پدیدآورنده پیکرساز.

– سوره «تغابن» آیه ۳: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ [خدا] آفرید آسمان‌ها و زمین را به حق و پیکر ساخت شما را، پس نکوساخت پیکره‌های شما را و به سوی اوست بازگشت.

۴. دین اسلام و مسئله شمایل

در اسلام بر پایه اصل بنیادین توحید، شعار «لا اله الا الله»، اعلام باور به احدیت و یگانگی خدا، نخستین شرط مسلمانی است. هنر

سوره «غافر» آیه ۶۴: «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ»؛ خداست آنکه گردانید برای شما زمین را پایگاهی و آسمان را سازمانی و پیکر ساخت شما را پس نکو کرد پیکرهای شما را.

سوره «آل عمران» آیه ۶: «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ»؛ اوست که صورتگری کند شما را در رحم‌ها، هرگونه که خواهد. این آیات به روشنی نشان می‌دهند که در قاموس اسلام صورت‌نگاری و پیکرسازی از شئونات خداوند است. اما علاوه بر این در بیان چند داستان قرآنی نیز دربارهٔ ساخت پیکره توسط برخی کسان، روایاتی نقل شده است که مهم‌ترین آن در معجزات حضرت عیسی (آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۱۱۰) و حضرت سلیمان (سبأ: ۱۳) و یا در داستان گوسالهٔ سامری (طه: ۸۵-۸۹) نقل شده است. در دو روایت نخست ساخت پیکره به عنوان عملی مخالف اسلام قلمداد نشده، بلکه به عنوان پدیده‌ای نیکو مطرح گردیده است. اما در داستان سوم که مربوط به ساخت مجسمهٔ گوسالهٔ سامری است، از عمل ساخت آن به عنوان عامل کفر، گناه، ظلم و نادانی قوم بنی اسرائیل یاد شده و آنها را مستحق خشم الهی می‌داند. البته در موارد مختلف دیگر نیز قرآن انسان را از پرستش بت‌ها برحذر داشته است. در این مورد باید به روایاتی مربوط به داستان حضرت ابراهیم (نیز اشاره کرد؛ مثلاً در آیات ۵۲ و ۵۱ سوره «انبیاء» می‌خوانیم: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ، إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ»؛ و همانا به ابراهیم رهبریش را از قبل عطا کردیم و ما بدان کار دانا بودیم، هنگامی که به پدر و قوم خود گفت که این پیکرها چیست که بر گرد آنها جمع شده‌اید.

علاوه بر نص قرآن دربارهٔ شمایل‌ها و پیکره‌ها، باید در آموزه‌های اسلامی به سنت و احادیث موجود دربارهٔ این مسئله نیز اشاره کرد. برای درک ماهیت مفهومی تصاویر و شمایل‌ها نزد مسلمانان صدر اسلام می‌توان به احادیث زیر نظر کرد:

«لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۷، باب ۵۰۷، حدیث ۸۳۴)؛ فرشته به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی‌شود.

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۰۷، باب ۵۰۸، حدیث ۸۳۵)؛ به تحقیق کسانی که عذاب ایشان از هر کس نزد خدا در روز قیامت سخت‌تر است، تصویرگران می‌باشند.

در *وسایل الشیعه*، در این خصوص روایت شده است: «قال رسول الله ﷺ اتانی جبرئیل فقال: یا محمد ان ربک ینهی عن التماثل» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۶۲، باب ۳، حدیث ۱۱). رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد پروردگارت از تماثل‌ها نهی کرده است.

این احادیث که مشخص‌ترین نمونه‌های منع صورت‌نگاری در آیین اسلام می‌باشند، مورد قبول و پذیرش همه مسلمانان اعم از شیعه (به استناد حرعاملی) و سنی (به استناد بخاری) بوده است.

از سوی دیگر و در قرآن در داستان زنده شدن تندیس‌گلی پرنده با دیدن حضرت عیسی (در آن، روشن می‌شود که عمل پیکره‌سازی تنها با جان‌بخشی امکان‌پذیر است و طبیعتاً این عمل از توان انسان عادی خارج است. آیه ۴۹ سوره «آل عمران» مبین همین نظر است: «أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ آوردم شما را آیتی از پروردگارتان که برای شما از گل مانند پیکر پرنده‌ای می‌سازم، آن‌گاه در آن می‌دمم، آن‌گاه به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود.

بدین ترتیب مشخص می‌شود که رویکرد اسلام در مسئلهٔ ساخت پیکره پرنده و معجزهٔ حضرت عیسی (این است که این کار نه تنها یک عمل معجزه‌آسا است که با اذن خداوند و برای اقتناع مردم به پذیرش حقایق پیام آن حضرت صورت می‌گیرد، بلکه عمل خلق یک تصویر و پیکره بازنمایی شده، تنها با جان‌بخشی آن ممکن و بایسته می‌گردد.

۵. دین مسیحیت و دوگانگی شمایل

عیسی مسیح یا عیسی ناصری (۷-۲ ق.م. تا ۳۶-۳۶م) که شخصیت مرکزی دین مسیحی است، به باور پیروانش، تجسم خداوند در جسم انسانی و آغازگر جریان مسیحیت است. او در شهر بیت‌لحم از شهرهای ایالت ناصره منطقهٔ یهودیه به دنیا آمد. مسلمانان به عیسی به عنوان یک پیامبر باور دارند و برخی از دیگر مذاهب نیز او را به عنوان شخصیتی مهم مورد توجه قرار می‌دهند.

نگاه مسیحیت به عیسی بر پایه اعتقاد به الوهیت عیسی، مسیح بودن او، همان‌گونه که در عهد عتیق پیشگویی شده، و زنده شدن او پس از مصلوب شدنش می‌باشد. مسیحیان غالباً عیسی را پسر خدا می‌دانند (که معمولاً این‌طور تعبیر می‌شود که او خدای پسر، رکن دوم تثلیث است) که برای رستگاری و آشتی با خدا به روی زمین

اما در غرب، هنر نومیسیحیان بیشتر ملهم از اسلوب یونان و روم بود، آثار متعلق به دوره صدر مسیحیت در غرب، بیشتر از لحاظ موضوعی با آثار متعلق به دوره رواج دین روم، متفاوت و قابل تشخیص هستند و نه از روی سبک و اسلوب کاری‌شان؛ چراکه مسیحیان آن زمان، از بسیاری از جنبه‌ها متأثر از فرهنگ «رومی» بودند؛ هنرها و صنایع دستی آن را می‌آموختند، در محیط ایشان تربیت می‌شدند و به زبان ایشان سخن می‌گفتند. حتی بنای کلیسای مسیحی نیز، از لحاظ سازمان و فلسفه‌اش، شدیداً تحت تأثیر ساختار زندگی یونانی - رومی بود. در هنر صدر مسیحیت، در غرب، تحول بسیار ساده‌ای از مضامین متعلق به دین روم را به دین مسیحی و گسترده‌ترین نوع وام‌گیری‌های هنری از موضوعات و شیوه‌های پیش از مسیحیت را شاهد هستیم. این تأثیرپذیری تا جایی است که حتی، تجسم عیسی در آثار مسیحیان، مشابه با خدایان حوزه مدیریتانه همچون هلیوس (آپولون) خدای آفتاب و یا کریوفروس (خدای چوپان) ترسیم می‌شود و گاه عیسی را در هیأت این خدایان در آثار ابتدایی مسیحیت می‌توان مشاهده کرد.

حتی گاه قدیسین و حواریون مسیح نیز در قالب مشابه فلاسفه یونان ظاهر می‌شوند. برای مثال، می‌توان از ویژگی‌های ظاهری پولس قدیس که عموماً با ریش نوک تیز و پیشانی بلند شناخته می‌شده و می‌توان از شباهت وی با سوفوکل، تراژدی نویس شهیر یونانی، یاد کرد.

۶. شمایل پرستی یا شمایل‌شکنی

در تمدن مسیحی، در باور عامه، شمایل‌های مقدس و همچنین نمادهای عبادی همچون صلیب، دارای قدرتی شفیع‌گونه هستند و می‌توانند در سرنوشت دنیوی و اخروی انسان اثر عمیق داشته باشند. این اعتقاد موجب پدیدار شدن نوعی رفتارهای عبادت‌گونه در مواجهه با شمایل‌ها و نمادها میان مؤمنان مسیحی بوده است. روشن کردن عود و شمع، گل نهادن به پای شمایل‌ها، یا کرنش کردن و سرفروود آوردن در مقابل آنها و طلب امداد و استجابت دعا از ایشان، بخشی از این گونه رفتارهای پرستشی در برابر شمایل‌هاست. قائل بودن به قدرت ماورائی شمایل‌ها و توسل جستن به آنها در مقاطع و موقعیت‌های حساس زندگی، منحصر و مخصوص به پیروان مسیح نیست، بلکه در ادوار گذشته سبقه‌های تاریخی این رفتار را می‌توان بازشناخت. به باور هارت (Hartt)، تاریخ‌نگار و منتقد هنر،

آمده است. آنان همچنین به تولد معجزه‌وار عیسی از مادر باکره، انجام معجزات، عروج به آسمان، و بازگشت مجدد او در آینده باور دارند. در حالی که اعتقاد به تثلیث به‌طور گسترده توسط مسیحیان پذیرفته شده است؛ گروه کوچکی، دیدگاه‌های غیرتثلیثی راجع به الوهیت عیسی دارند. قرآن همواره عیسی را به وجه انسانی‌اش ارجاع می‌دهد و وی را عیسی بن مریم خطاب می‌کند. نزد مسلمانان عیسی فرزند بشر است و نه فرزند خدا.

مسیحیت مانند ادیان یهودی و اسلام، یک دین آسمانی است که در خاورمیانه طلوع کرده است. اما با سقوط اورشلیم در سال ۷۰ م. (ر.ک: ماله و ایزاک، ۱۳۶۶، ص ۲۳۴) در رم که در زمان ظهور مسیحیت، زیباترین، بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین شهر در سراسر حوضه مدیترانه بود؛ مسیحیت گسترش چشم‌گیری یافت. رومیان پیش از آن زمان، گرفتار نزول ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و انسانی شده بودند؛ برهمن اساس رم به سبب گریز از شرایط منحن زمانه، محل مناسبی برای تزاید احساس دینی مسیحی گردید. بدین ترتیب، این دین در جغرافیای غربی نیز مورد پذیرش اذهان عمومی قرار گرفت. این امر در نهایت، مسیحیت را بدل به یک دین غربی کرد که مورد پذیرش بخش اعظمی از آن جامعه قرار گرفت و زبان اصلی دعوت و تبلیغ و تشریح آن زبان یونانی بود. بدین ترتیب طبیعی بود که ناتورا لیسیم (طبیعت‌گرایی) و خردگرایی یونانی نیز همسو با زبان و سایر مؤلفه‌های فرهنگی دیگر، به جزء لاینفک فرهنگ مسیحی غربی بدل گردد. البته باور به الوهیت و پذیرش اصول رمزگرایانه جدید، تحولاتی در بنیان‌های هنری یونان، در عصر مسیحیت ایجاد کرد.

یکی از اصلی‌ترین خصایصی که هنر صدر مسیحیت را از هنر باستانی غرب جدا می‌سازد، ویژگی سمبولیک و نمادپردازانه این هنر نسبت به ویژگی طبیعت‌گرایانه یونان و روم باستان است؛ چراکه آموزه‌های دین مسیح درباره هنر، که خود تا حد قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر تورات بوده، تصویرسازی از جانداران را تحریم کرده و به همین سبب در هنر مسیحی آغازین خصوصاً در ناحیه اورشلیم (همانند دین یهود) اشکال جانداران تصویر نشده و نقوش تزینی بیشتر جنبه سمبولیک داشته‌اند. این رویکرد با رویکرد فلسفه و هنر یونانی که کمال را در تقلید کامل از طبیعت می‌دانست، در تضاد بود. بدین ترتیب می‌توان گفت، هنر آغازین مسیحی قبل از قرون وسطا با تمرکز بر روی رموز و نمادها آغاز گردید.

«در سراسر تاریخ، قوم‌های بسیاری تمثال‌ها را برخوردار از نوعی نیروی جادویی می‌پنداشتند (تندیس‌های مقبره‌های مصری، تمثال‌های خدایان یونانی، تک‌چهره‌های امپراتوران رومی) و آنها را اغلب به سبب موضوعی که به تصویر درآمده بود، معزز می‌داشتند. اما دیری نپایید که مردم شمایل‌های ساخته هنرمندان مسیحی را خود به خود صاحب معجزه تلقی کردند. در سراسر تاریخ مسیحیت، حکایت‌های بی‌شماری از معجزه‌های تمثال‌های مقدس روایت شده است [...]». بنابر گزارش‌های وقایع‌نامه‌نگاران از سده ششم میلادی، مردم به حالت تضرع در برابر تمثال‌ها زانو می‌زدند» (هارت، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹). اما با گذر زمان، گرایش‌های پرستش‌گونه نسبت به شمایل‌ها، در میان روحانیون دین مسیح، شائبه‌هایی را ایجاد کرد. ایشان بیم آن را داشتند که باورهای مذکور منجر به گونه جدیدی از بت‌پرستی یا تصویرپرستی میان عوام گردد. «اولیاء و شوراهاى کلیسا (خواص) مکرر توضیح می‌دادند که این‌گونه تمثال‌ها خود خدا یا مقربان وی نیستند؛ بلکه فقط وسیله‌ای هستند برای یادآوری آنها. اما مردم به این فرق و تمایز توجهی نداشتند. تلاش لئوسوم و برخی جانشینان او که از ایمان تشبیهی عامه آزاده‌خاطر بودند و چنین تصوراتی را شرک و خرافه تلقی می‌کردند، خواست قلبی خود را با مسائل و اغراض سیاسی آمیختند» (دورانت، ۱۳۸۵، ص ۵۴۷).

در همین راستا بود که برای مبارزه با گونه‌های شرک، جنبشی تحت عنوان شمایل‌شکنی (Iconoclasm) به راه افتاد؛ اصطلاح شمایل‌شکنی نشان‌دهنده نوع خاصی از گرایش مذهبیون مسیحی در مقطعی از تاریخ، درباره تخریب و ممانعت از ایجاد تصاویر انسانی و تجسم وجه الهی انسان در هنرهای تجسمی است. برخی متفکران علل ایجاد این نوع تفکر را بسط و گسترش آیین اسلام در سرزمین‌های مسیحی خصوصاً در امپراتوری روم شرقی (بیزانس) دانسته‌اند. حضور مسلمانان و بسط اندیشه اسلامی تا اواسط سده هشتم میلادی تأثیرات عظیمی بر فرهنگ و تمدن غربی داشت. در مبحث حاضر نیز می‌توان وجه تزیهی هنر اسلامی و پرهیز از سنت شمایل‌نگاری در اسلام را با جنبش شمایل‌شکنی مسیحی که حدود یک سده پس از خروج مسلمانان از اروپا رخ کرد، مرتبط دانست. البته باید به یاد داشت که مسیحیان نخستین، خصوصاً در قلمرو شرقی، به سبب نفرت از بت‌پرستی و کراهت از باورهای پرستشی پیشامسیحی از پذیرش اصول هنری و زیبایی‌شناسی عصر کلاسیک

یونان نیز در برخی موارد پرهیز داشتند. با وجود این، حرمت صورت‌نگاری و همچنین کراهت از هر آنچه یادآور پندار و کردار بت‌پرستانه بود، نتوانست تأثیری قاطع و پایدار بر فرهنگ هنری صدر مسیحیت داشته باشد. در زمانی که آیین مسیحیت از سوی دولت به رسمیت شناخته شد (حدود ۳۱۳ م)، کلیسا به کاربرد مذهبی تصاویر به طور اصولی حمله برد و بهره‌گیری از شمایل‌ها را صرفاً در گورستان‌ها و با شرایط خاص مجاز می‌شمرد. اما استفاده از تک‌چهره (پرتره) حتی در آن زمان نیز ممنوع بود. از پیکرتراشی پرهیز می‌شد و نقاشی محدود به بازنمایی‌های نمادین بود. در کلیساها نیز کاربرد آثار هنرهای زیبا مطلقاً قَدغن بود. ولی پس از سازش کلیسا و دولت، دیگر بیمی از بازگشت به بت‌پرستی نبود و هنرهای تصویری می‌توانستند در خدمت کلیسا قرار گیرند، هرچند در این زمان نیز کاملاً آزاد و بدون حد و مرز نبودند. در سده سوم هنوز پاپ/وزیربوس بازنمایی تصویری عیسی مسیح را عملی بت‌پرستانه و ضد کتاب مقدس توصیف می‌کرد. تصاویر با محتوای چهره شخص مسیح حتی در سده بعدی نیز بالنسبه کمیاب بود. تا سده پنجم تهیه این نوع تصاویر به میزان قابل توجهی فرصت شکوفایی نیافت. با این حال، بعد از سده پنجم بود که، تصویر مسیح به عنوان بازخردکننده گناهان انسان، در حد اعلای آن رواج یافت و نمایشگر نوعی توان فوق بشری در حمایت مؤمنان تلقی می‌شد.

در جغرافیای شرقی مسیحی، همان‌طور که پیش‌تر نیز عنوان شد، هنر بیشتر ماهیتی نمادین داشت. به باور مؤمنان شرق نشین هنر دینی باید تجسم‌بخش لحظات و وقایع عالم ملکوت از طریق رمز و نشانه باشد. دقیقاً به همین دلیل بود که هنر مسیحیت نخستین از قوانین طبیعت‌گرایانه پیشین فاصله گرفت و همان‌طور که پیش‌تر بیان شد به سبب نوع جهان‌بینی تازه، درونمایه‌ای طبیعت‌گریز یافت. در آغاز پیدایش هنر مسیحی، خلق شمایل و تصویر مسیح به صورت انسانی زمینی، اختلافاتی را میان مذهبیان مسیحی و آباء کلیسا ایجاد کرد. در این خصوص گروهی معتقد بودند که مسیح پسر همانند و همجنس پدر (پروردگار یکتا) است و به همین سبب نمی‌تواند در مظاهر و صور انسانی تجلی بیابد، اما برخی از آباء کلیسا نیز بر این باور بودند که نمایش صرفاً نمادین مسیح نمی‌تواند در دل مردم عامی تأثیر عمیقی داشته باشد. «در این زمان که تئولوژی مسیحی به تدریج تکوین می‌یافت، آباء کلیسا پنداشتند که نمایش و تجسم

بیزانسی است» (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۵۰).

نهضت شمایل‌شکنی در هنر مسیحی نوعی دوگانگی تخصص‌گونه در مواجهه با شمایل‌های مقدس ایجاد کرد. گروهی که به رویهٔ قبلی همچنان در مناسک مذهبی از قدرت و شفاعت شمایل‌ها بهره می‌بردند و آنها را دارای تقدس ذاتی می‌پنداشتند، و گروه دیگری که این عمل را کفرآمیز دانسته و آن را خلاف فلسفهٔ دینی مسیحی تلقی می‌کردند. «شمایل‌شکنان به رهبری امپراطور و به پشتیبانی عمومی ساکنان شرق بیزانس، خواستار تفسیر لفظی نص کتاب مقدس بودند که با صراحت، حک کردن تمثال آدمی را، به این گناه که می‌تواند وسیله‌ای برای ترویج بت‌پرستی گردد، تحریم می‌کرد. آنها می‌خواستند، هنر دینی را صرفاً به نشانه‌ها و رمزهای تجریدی و نقش و نگارهای گیاهی و جانوری محدود سازند. اما مخالفان آنان یا شمایل‌پرستان به سرپرستی گروهی از رهبانان در نواحی غربی بیزانس، یعنی ناحیه‌ای که فرمان امپراتوری به طور عموم در آنان بی‌اثر و غیرنافذ می‌ماند، گردآمده بودند. اینان از بی‌حرمتی‌هایی که نسبت به شمایل‌ها، یعنی عزیزترین سمبل‌های ایمان خویش وارد آمده بود، سخت خشمگین شده بودند» (مددپور، ۱۳۸۶، ص ۷). در واقع می‌توان گفت این شکاف موجود نه‌تنها در مسائل هنری تأثیرگذار بود، بلکه سبب اختلافات بزرگتری در حوزهٔ مباحث الهی از جمله معنای رابطهٔ میان انسان و خدا و پیوند عوالم ناسوت و لاهوت در وجود مسیح نیز گردیده بود. در مقابل کسانی که شمایل‌شکن خوانده می‌شدند و عقیده داشتند که تمثال مسیح گویای ابعاد جسمانی اوست و بُعد روحانی وی را نمایش نمی‌دهد. عدهٔ دیگری شمایل‌ها را مناسب برای آموزش به عامهٔ مردم می‌دانستند و با این باور بار دیگر به تمثال‌ها و شمایل‌ها قداستی مجدد بخشیدند و تجسم عیسی مسیح را در کسوت فرزند خدا و پادشاه زمین، در هیأت امپراتوران رومی به تصویر آوردند. گویا وجوه و ابعاد روحانی مسیح شباهت با ظواهر پرتجمل امپراتوران روم پیدا کرده بود و شاید بتوان دلیل آن را در عوام‌فریبی این امپراتوران دانست که می‌کوشیدند خود را در ذهن مردم، همچون مسیح، نمایندهٔ خدا و مسلط بر زمین جلوه‌گر نمایند. این امر در دنیای سیاست نیز مبارزه‌ای میان قدرتمندی دولت و کلیسا محسوب می‌شد، که هر کدام می‌کوشیدند تا با حمایت از یک سوی این دو رویکرد، مرجعیت نهایی را از آن خود گردانند.

سمبولیک، نمی‌تواند برای قوهٔ تخیل عامهٔ مردم کافی باشد؛ بنابراین مصمم شدند که طبیعت انسانی مسیح را نشان دهند و به این ترتیب، علیه طرفداران وحدانیت حق که معتقد بودند، چون مسیح خدا بوده، هرگز چیزی جز مظاهر انسانی نشان نداده است؛ برخاستند» (گیرشمن، ۱۳۵۰، ص ۲۹۵). بر اثر این باور بود که شمایل‌های انسانی از مسیح و دیگر بزرگان مذهب، از نظر مسیحیان دارای حالتی الهی بود و با تصاویر مادی و زمینی ماهیتی متفاوت داشت. در دفاع از شمایل‌نگاری این گروه می‌توان به متنی که در شورای نیقیه دوم در سال ۷۸۷ صادر شده است، اشاره کرد: «ما با اطمینان و دقت تمام تصمیم گرفته‌ایم تمایل محترم و مقدس عیسی مسیح، بانوی بی‌عیب، فرشتگان مکرم و همهٔ قدیسان و انسان‌های پارسا، چه در نقاشی یا موزاییک و سایر مواد مناسب، درست مانند صلیب در کلیسای مقدس قرار داده شود...؛ زیرا احترامی که به صورت ادا می‌شود، به صاحب صورت می‌رسد و هر کس که صورت را گرامی دارد، اصل آن را گرامی می‌دارد» (بلخاری قهی، ۱۳۹۵، ص ۶).

با وجود این، اعتقادات و توجه به قدرت فوق‌العاده شمایل‌ها در اذهان عمومی، حادثه‌ای در بیزانس رخ داد که مدتی این اعتقادات را متزلزل ساخت و به عبارتی، با این باورها برخورد کرد. این حادثه همان جنبش شمایل‌شکنی بود. «دورهٔ «نفاق شمایل‌شکنی» بر سر اعتبار تمثال‌های مذهبی که بیش از صد سال (از ۷۳۰-۸۴۳ م.) ادامه داشت، با پیروزی موقتی شمایل‌شکنانی پایان یافت که منع انجیلی تمثال‌های کنده‌کاری شده را به معنی لفظی تفسیر می‌کردند. در سال ۷۳۰ م، به فرمان امپراتور [ئو سوم]، شبیه‌سازی از تمثال‌های مذهبی در سراسر امپراتوری بیزانس ممنوع اعلام شد و هنرمندان مجبور شدند یا به روم غربی مهاجرت کنند - که این فرمان در آن جاری نبود - یا اگر می‌خواستند در بیزانس بمانند، استعدادشان را در جهت موضوعات دنیوی که فرمان مزبور شامل حالشان نمی‌شد، به کار گیرند. با آنکه آثار چندانی از هنرمندان مزبور باقی نمانده، می‌توان پذیرفت هنرمندانی که در زیر پوشش موضوعات دنیوی کار می‌کردند، سبک کلاسیک را در مقایسه با شیوهٔ ساده و انتزاعی بیزانس، برای تجسم موضوعات مادی، به مراتب مناسب‌تر یافتند؛ زیرا وقتی این ممنوعیت در سال ۸۴۳ برداشته شد و شبیه‌سازی از تمثال‌ها و موضوعات مذهبی دوباره تشویق گردید، سبکی به ظهور رسید که آمیزهٔ ظریفی از سبک تصویری هلنی و سبک انتزاعی

غربی و شرقی (روم و قسطنطنیه) تقسیم گردید، بار دیگر قداست بخشی به تمثال‌ها و شمایل‌ها افزایش یافت. در سدهٔ یازدهم نیز شورای کلیسای آراس اعلام داشت که بی‌سوادان ناگزیرند که به وسیلهٔ تمثال‌ها در معانی کتاب مقدس غور کنند. در همین زمان قدیس *بوناوتورا* (۱۲۲۱-۱۲۷۴) که از متألهان آن زمان بود، دربارهٔ فواید شمایل‌ها سه دلیل عمده را برشمرده است:

۱. «اینها [تصاویر و شمایل‌ها] را به سبب سهولت کار اُمیان ساختند، تا بی‌سوادان که قادر به خواندن متن کتاب مقدس نیستند، بتوانند به واسطهٔ مجسمه‌ها و نقاشی‌هایی چنین، مقدسات دین ما را، به عبارتی، در متونی عریض و طویل تر دریابند و فهم کنند.

۲. اینها را به سبب انفعال عواطف عوام ساختند؛ لذا هنگامی که مردمان به گوش خود بشنوند که عیسی علیه السلام برای خدمت به خلق خدا چه کرد و باز هم برانگیخته نشوند، پس باید آنان را به یاری شمایل‌ها و تصاویری برانگیخت که پیش‌روی چشم سرشان نهاده شده است؛ زیرا عواطف انسان بیشتر با چشم و به واسطهٔ دیدن برانگیخته می‌شود، تا با گوش و به واسطهٔ شنیدن.

۳. اینها را به موجب فرآر بودن حافظه ساخته‌اند؛ زیرا آنچه به گوش شنیده شود آسان‌تر از آنچه به چشم دیده شود به دست فراموشی سپرده خواهد شد» (ورنن هاید، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶).

و به همین منوال قدیس *توماس آکوئیناس* اعلام داشت: «به سه دلیل تمثال‌ها را به کلیساها آوردند. نخست، برای تعلیم عوام بی‌سواد از آن رو که اینها همان می‌کنند که کتاب می‌کند؛ دوم، باشد که سر تجسد خداوند در کالبد مسیح و اسوه‌های قدیسان هر روز در برابر دیدگانمان نمایان و در حافظه‌مان حاضر باشد؛ سوم، برای برانگیختن شور مذهبی، دیده‌ها پراثرترند تا شنیده‌ها» (همان).

نکتهٔ دیگری که در تبیین جایگاه شمایل‌ها در هنرهای دینی حائز اهمیت است، تعریفی است که نظام فکری هر دین از نسبت میان جهان ماده و جهان بالا ارائه داده است. در اکثر نظام‌های دینی در تعریف و تعیین عالم، معمولاً هستی به دو بخش ظاهر و باطن یا محسوس و معقول تقسیم می‌شود. ظاهر هستی یا عالم محسوسات به واسطهٔ حواس قابل ادراک است و جهان باطن یا معقولات در تأملات فراطبیعی، عقلایی و غیرمادی انسان فهم می‌شود. درحالی‌که هنر مسیحی در شمایل‌پردازی به دنبال بازنمود هستی محسوس است، هنر اسلامی به دنبال نمایش وجه باطنی هستی است که بر

«جهان غرب در پایان قرن چهارم دو پاره شد. کنستانتین در ۳۳۰ از روم عازم بیزانس شد و دیری نگذشت که این شهر به قسطنطنیه تغییر نام داد. بعدها دو کلیسا پدید آمد: یکی کلیسای رومی یا غربی و دیگری کلیسای ارتدکس یونانی یا شرقی. لئوی سوم، امپراتور روم شرقی (دورهٔ زمامداری ۷۱۷-۷۴۰) بود که شمایل مقدس را تحریم کرد. دامنه‌دار شدن بحث، دو دیدگاه مخالف پدید آورد: شمایل‌دوستان و شمایل‌شکنان. در این بحث بار دیگر همه چیز حول محور نسبت میان شمایل و آنچه به تصویر کشیده شده، می‌گشت. شمایل‌شکنان معتقد بودند که تمثال مسیح علیه السلام گویای ابعاد جسمانی اوست، نه بُعد روحانی‌اش؛ و چون فقط یکی از وجوه او به نمایش گذاشته می‌شد، جز شمایل و تصویری ابتر، مآلاً موهن حاصلی نداشت. در آن روزگار بیان لفظی یا نمایش تصویری تک‌بعدی بودن شخصیت مسیح علیه السلام را ارتدادی ناخوشودنی می‌شمردند» (ورنن هاید، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹). اما این باور شمایل‌شکنان به معنای تقابل و دشمنی با ذات هنر نبود. نهضت شمایل‌شکنی نه کل هنر، بلکه تنها نوع ویژه‌ای از آن را تحت فشار قرار می‌داد و تنها با تصاویری که محتوای مذهبی داشتند، مبارزه می‌کرد و علت آن، دیدگاه ویژه و فلسفهٔ خاص این گروه در تعریف موقعیت مسیح علیه السلام و نسبت آن با شمایل‌های قدسی بود. ایشان با سایر اشکال هنری در تضاد و تقابل نبودند؛ به‌طوری‌که حتی در عصر سخت‌گیرانه‌ترین فشارها در بحث شمایل‌ها، در مورد نقاشی‌های تزئینی سهل‌گیری می‌شد. جدال در اصل دارای پس‌زمینهٔ سیاسی نیز بود. ریشهٔ پندار شمایل‌شکنی و آنچه که به طور مستقیم با نفرت از بت‌پرستی پیوند دارد، روی‌گردانی اولیهٔ مسیحیت از پذیرفتن فرهنگ حسی جمال‌شناختی عصر کلاسیک باستان بود.

انگیزهٔ دیگر که در پشت مجادلهٔ شمایل‌شکنی نهان بود، مبارزه‌ای بود که امپراتوران علیه قدرت روزافزون رهبانیت راه انداخته بودند. در خاور پیوند میان راهبان و عامه مردم بسیار صمیمانه بود و این دو (راهبان و مردم) جبهه‌ای مشترک تشکیل می‌دادند که در شرایط مشخص می‌توانست برای مقامات مرکزی منشأ خطر گردد. دیرها زیارتگاه‌هایی گردید که مردم با نیازهایشان به آنجا می‌رفتند و تشویب‌ها، تمناها و نیز هدایای خود را می‌بردند. بزرگ‌ترین جاذبهٔ دیرها شمایل‌های افسونگر بودند. تملک تصویر پرآوازهٔ یک قدیس منع زوال‌ناپذیر شهرت و ثروت برای دیر می‌شد.

مدتها بعد و در زمانی که امپراتوری مسیحیت به دو بخش

در عالم ماده موجود و ادراک‌پذیر است. «او را مثل هست، ولی همانند او هیچ چیز نیست» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۶۴).

نتیجه‌گیری

بازخوانی فلسفه پرستش در هر دین، روشن‌کننده موقعیت و نوع هنر آن دین است. رویکرد ادیان به شمایل‌ها گاه با کراهت و حرمت، و گاه با تقدس آمیخته به احساس پرستش همراه بوده است. این نگاه ضد و نقیض حاصل تظاهر فلسفه‌های مختلف پرستش در ادیان گوناگون است. در باورهای مذهبی پیشابراهیمی نیز رویکردهای متضاد مشابهی را می‌توان بازجست. از ابتدایی‌ترین ادوار زندگی بشر، میان انسان‌های غارنشین تصویر کردن شمایل انسانی به سبب ترس از جادو و مقهور شدن روح، به طرز قابل توجهی، نسبت به سایر جانداران محدود می‌شده است. در مصر باستان، در فلسفه بودا و در آیین هندو نیز تصویر یا ساخت شمایل‌ها در مقاطعی محدود و ممنوع بوده است. با ظهور ادیان ابراهیمی، فلسفه پرستش عمیق‌ترین و پایاترین نوع اثربخشی در تبیین هنری را به همراه آورد. پیام، هدف و غایت مشترک این ادیان دعوت به یکتاپرستی و هدایت انسان‌ها به رستگاری است. اما با وجود این اشتراکات عمیق، نوع رویکرد این سه دین به مسئله شمایل متفاوت بوده است. این اختلافات در شیوه‌های مختلف فلسفه پرستش در این ادیان نهفته است. در دین یهود طبق متن تورات ساخت هرگونه شمایل قویاً منع شده است، در دین مبین اسلام در کتاب و سنت شمایل‌نگاری تا حدودی محدود شده است. قرآن به صراحت شمایل‌سازی را برای مسلمانان حرام نکرده، اما سنت اسلامی از شمایل‌ها به جهت بیم از گرایش‌های شرک‌آمیز گذشته استقبال چندانی نمی‌کند. این رویکرد در هر دوی این ادیان با هدف تشحیذ اذهان عمومی و اجتناب از گرایش‌های بت‌پرستانه گذشته صورت گرفته است. در دین مسیح نیز که دینی ابراهیمی با خاستگاهی شرقی بود، در ابتدا همچون دو دین یهود و اسلام در باب هنر، نگاهی تجریدی و سمبولیک حاکم بود. در آغاز پیدایش هنر مسیحی، خلق شمایل و تصویر مسیح به صورت انسانی زمینی، اختلافات عمیقی را میان مذهبیان مسیحی و آباء کلیسا ایجاد کرد. گروهی معتقد بودند که مسیح پسر همانند و همجنس پدر است و به همین سبب نمی‌تواند در مظاهر و صور انسانی تجلی یابد. اما برخی دیگر بر این باور بودند که نمایش صرفاً نمادین مسیح^{۱۱}

خلاف صورت محسوس آن، امری ثابت، یگانه و تغییرناپذیر است. این وجه باطنی آن وجهی است که هرگز دچار محدودیت، نقصان، تغییر ماهیت نمی‌شود و بر حسب جایگاه مدرک نیز تحولی در آن رخ نمی‌نماید. به همین سبب در تصویرسازی صور انسانی در هنر اسلامی شمایل‌ها به صورت آرمانی تصویر می‌شوند و در آنها عوارضی چون زمان، نور، زوایه دید و احساسات بشری ظهور و بروز نمی‌یابد. به همین سبب شمایل‌نگاری اسلامی عموماً خصلتی دوگانه دارد، ظاهری توصیفی و باطنی تمثیلی. این نوع شمایل‌نگاری در کنار توصیف داستان و بیان روایت موردنظر، نسبت به نمایش ویژگی‌های فردی، حالات و احساسات خاص چهره‌ها کاملاً بی‌اعتناست. این عدم خواست و تلاش در نمایش ویژگی‌های فردی را می‌توان به این سبب دانست که در سنت اسلامی اساساً انسان متعالی و کامل مطرح است و فرد انسانی حائز جایگاه و اهمیت خاصی نیست. به بیان دیگر، شمایل انسانی در هنر اسلامی نمود واقعیت عینی نیست، بلکه نشانه‌ای از واقعیت ذهنی و باور درونی هنرمند است. این نظام نشانه‌گذاری چنان قوی و غالب است که حتی در بیان داستان‌هایی که واقعیتی خاص را نمایش می‌دهند نیز جاری و ساری است. اندیشه اسلامی پس از گذشت چند سده از ظهور آن، با استحکام بنیادهای فلسفی خود و قوام موقعیت سیاسی به تثبیت این رویکرد در زبان هنری سرزمین‌های مختلف تحت لوای خود دست یافت. در شمایل‌نگاری اسلامی بر خلاف مصادیق مشابه در هنر مسیحی، شمایل و صورت الهی هرگز به تجسم در نمی‌آید، هنرمند مسلمان در تصویر شمایل الهی، تجلی را جانشین تجسم محسوس می‌کند و علاوه بر آن در صورت‌سازی غیرالله نیز بنیاد را بر بیان نمادین قرار می‌دهد و نه بر واقعیات محسوس و اعیان. «در اسلام، حق به واسطه، اظهار و نموده می‌شود نه بی‌واسطه. این وسایط که همه مظاهر وجودی اویند، در عرصه هنر و زیبایی معنای نماد به خود می‌گیرند؛ نمادهایی که همچو آیاتند در قرآن. آیات قرآن، ظهور حقیقت در قالب کلمه‌اند و نمادها، تصویری از معانی لطیفه و مجردی که جز در این کسوت، اذن آشکاری ندارند. نهایت اینکه در اندیشه اسلامی «مر مطلق» خود را نمی‌نمایاند، بل تجلی می‌کند و از همین روست که هنر این دین از شمایل می‌گریزد و میل تجرید و تفرید در صورت نمود و نماد می‌کند.» (بلخاری قه‌ی، ۱۳۹۴، ص ۸۹). همان‌طور که به تعبیر صدرالمتألهین، وجود باری تعالی همانند و مشابه هیچ چیز نمی‌تواند باشد، اما مثل و نمادهای او

منابع.....

- بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۴۰۷ق، صحیح بخاری، تحقیق قاسم شماعی رفاعی، بیروت، دارالقلم.
- بلخاری قهی، حسن، ۱۳۹۴، نظریه تجلی؛ در باب شمایل‌گریزی هنر اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ، ۱۳۹۵، «نظریه تجلی؛ در شرح شمایل‌گریزی هنر اسلامی و شمایل‌گرایی مسیحیت و هندوئیسم»، هنرهای زیبا، هنرهای تجسمی، دوره بیست و یکم، ش ۱، ص ۸۱.
- بوکره‌ارت، تیتوس، ۱۳۶۵، هنر اسلامی، زبان و بیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، صدا و سیما.
- ، ۱۳۸۱، هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، چ سوم، تهران، سروش.
- پاکباز، روین، ۱۳۷۸، دایرةالمعارف هنر، تهران، فرهنگ معاصر.
- حراعلی، محمدبن حسن، بی تا، وسائل الشیعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- دورات، ویل، ۱۳۸۵، تاریخ تمدن، ج ۱ (مشرق زمین گاهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام و دیگران، چ دوازدهم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، چ دوم تهران، دانشگاه تهران.
- صدرالمطلبین، ۱۳۸۳، شرح اصول کافی، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌وی، چ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عمید، حسن، ۱۳۸۹، فرهنگ فارسی، تهران، راه رشد.
- کوماراسوامی، آناندا، ۱۳۸۴، استحواله طبیعت در هنر، ترجمه صالح طباطبایی، تهران، فرهنگستان هنر.
- ، ۱۳۸۶، فلسفه هنر مسیحی و شرقی، ترجمه امیرحسین ذکری، تهران، فرهنگستان هنر.
- گاردنر، هلن، ۱۳۸۶، هنر در گذر زمان، ترجمه محمدتقی فرامرزی، چ هشتم، تهران، آگه.
- گیرشمن، رمان، ۱۳۵۰، هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
- ماله، آلبر و ژول ایزاک، ۱۳۶۶، تاریخ رُم، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، ذنبای کتاب و علم.
- مددیپور، محمد، ۱۳۸۶، «حکمت معنوی شمایل‌های مقدس»، کتاب ماه هنر، ش ۱۰۹-۱۱۰، ص ۱۱۶.
- معین، محمد، ۱۳۵۳، فرهنگ فارسی، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- نصری، امیر، ۱۳۸۹، «رویکرد شمایل‌نگاری و شمایل‌شناسی در مطالعات هنری»، رُشد آموزش هنر، ش ۲۳، ص ۵۶-۶۴.
- ورنن هاید، مایتر، ۱۳۷۸، تاریخ تاریخ هنر (سیری در تاریخ تکوین نظریه هنر)، ترجمه مسعود قاسمیان، تهران، فرهنگستان هنر.
- هارت فردریک، ۱۳۸۲، سی و دو هزار سال تاریخ هنر، ویراستار هرمز ریاحی، تهران، پیکان.
- هوشنگی، لیلا و ریحانه غلامیان، ۱۳۹۴، «نگارگری و شمایل‌نگاری: تجلی هنر دینی در میان شیعیان امامیه و مسیحیان ارتدوکس» معرفت/دیان، ش ۲۲، ص ۷-۳۲.
- یلسینی، سیدمراضیه، ۱۳۹۱، «سیمای اسنل مقدس، بررسی تطبیقی سنت هنری بصری در اسلام و مسیحیت با تمرکز بر شمایل‌نگاری» سوره اندیشه، ش ۵۹-۵۸، ص ۳۰۵-۳۱۰.
- ، ۱۳۹۵، «سیر تطور شمایل‌نگاری اسلامی از تزئین تا تشبیه»، نگاره، ض ۲۸، ص ۲۱-۴.

نمی‌تواند در دل مردم عامی تأثیر عمیقی داشته باشد. در نزد شمایل‌دوستان، احترام به تصویر، القای احترام به صاحب تصویر است؛ اما در باور گروه تمثال‌ستیزان توجه به تصاویر، گونه‌ای شرک و برخلاف فلسفه پرستش در مسیحیت است. گسترش اختلافات در این زمینه نهایتاً به جنبش شمایل‌شکنی بین سال‌های میانی قرن هشتم تا اواسط سده نهم میلادی انجامید. برخی صاحب‌نظران انگیزه‌های سیاسی همچون دفع حس خطر از ایجاد اتحاد طبقه روحانیت و عامه مردم در برابر امپراطور را نیز از دلایل این جنبش دانسته‌اند. اما با افول این جنبش، بار دیگر گرایش‌های شمایل‌پرستی قوت یافت که طبق یافته‌های این تحقیق دلایل عمده آن عبارت بودند از: ۱. تمرکز بر وجه طبیعی وجود عیسی که آن را از مادرش دریافت کرده بود. ۲. تأثیرات وجه جمال‌شناختی عصر کلاسیک یونان؛ ۳. اتخاذ روش تبلیغاتی برای جذب مؤمنانی که از سوادخواندن کتاب مقدس بی بهره بودند. ۴. استفاده از شمایل به عنوان ابزار برانگیزاننده شور دینی.

هزاره‌های موعود در الهیات مسیحی و شاخصه‌های جنبش‌های هزاره‌گرا؛ رویکردها و رهیافت‌های نظری

Zalizadehbirjandi@Birjand.ac.ir

زهرا علیزاده بیرجندی / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند
دریافت: ۹۸/۶/۱۷ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱

چکیده

یکی از مقوله‌های مطرح در ادبیات فرجام‌گرایانه دینی مفهوم هزاره‌گرایی یا هزاره‌های موعود است. در آیین مسیحیت، اندیشه هزاره‌گرایی که در معنای آخرالزمان باوری است، با اعتقاد به بازگشت مسیح، استقرار حکومت او، رستگاری و نجات، پیوند دارد. نمود عینی و مصداق عملی این اندیشه در جنبش‌های هزاره‌گرا بازتاب یافته است. گستره این جنبش‌ها، ضرورت بررسی‌های تحلیلی - انتقادی را در باب ماهیت و علل تکوین آن ایجاب می‌کند. از این رو، مقاله پیش‌رو می‌کوشد از طریق اتخاذ یک رویکرد توصیفی - تحلیلی دیدگاه‌های مطرح در مورد این جنبش‌ها را مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌های این پژوهش ضمن نشان دادن رهیافت‌های نظری گوناگون در ماهیت جنبش‌های هزاره‌گرا، حاکی از تأثیر عناصر اجتماعی، روان‌شناختی در شکل‌گیری این جنبش‌هاست. در کنار این عوامل هزاره‌گرایی پاسخی ایدئولوژیک و معقول در برابر مطالب حکومت‌ها و دول استعماری بوده است.

کلیدواژه‌ها: هزاره‌گرایی، جنبش‌های هزاره‌گرا، کتب مقدس، هزاره‌های موعود، مسیحیت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی